

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۲۴

فصل نامه علمی - تخصصی عصر آدینه

سال هشتم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۴

مهدویت خاستگاه و جایگاه سروده‌های اخلاقی و حکیمانه سیدحیدر حلی

خیریه عچرش*

رقیه شریفی**

چکیده

سیدحیدر حلی، شاعر، نویسنده و دانشمند سخنور شیعی مشهور قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری قمری) است؛ شاعر عراقی که مدایح و مرثیه‌های پرشماری درباره خاندان نبوت علیهم‌السلام دارد. از این رو وی را «شاعر الحسین علیه‌السلام» می‌نامند و همچنین به «شاعرالمهدویة» نیز معروف است. وی سروده‌های حکمی دلنشینی را در بهترین اسلوب و سبک شعری، در میان دیگر اغراض شعری اش جاری کرده است. وصف‌های او درباره مرگ، زندگی و گذر زمان و دیگر ارزش‌های اخلاقی از جمله دوستی، وفای به عهد، عزت و کرامت انسانی و... آموزنده است. خاستگاه اصلی سروده‌های حکیمانه حلی، مهدویت وی است. خاستگاه اصلی سروده‌های حکیمانه حلی، مهدویات اوست. وی در سرتاسر دیوان شعر خود به مسئله مهدویت و ظهور منجی عالم بشریت، بشارت داده است و سعادت جهانی را برای تمام بشر ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی

سیدحیدر حلی، حکمت، مهدویت، سروده‌های مهدوی حلی.

* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز (echresh-kh@yahoo.com).

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب.

علم اخلاق از آن رو که فضیلت را از رذیلت و خیر را از شر می شناساند، همواره اهمیت داشته است. تهذیب نفس هرچند مراتبی دارد و برخی از آن واجب و برخی مستحب است، اما امری حیاتی است که در اسلام جایگاه والایی دارد و پس از مسئله خدا و پیامبر ﷺ نوبت به مسئله اخلاق می رسد و اگر تهذیب و تزکیه نباشد، چه بسا اعتقادات اصلی از دست برود.

اختصاص یافتن بخش درخور توجهی از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام به آموزه های اخلاقی، بیان گراهِمیت مباحث اخلاقی است و از این مهم تر، کامل ساختن مکارم اخلاق، غایت بعثت پیامبر اکرم ﷺ معرفی شده است. آن حضرت می فرماید:

إني بعثت لأتمم مكارم الأخلاق، عليكم بمكارم الأخلاق فإن ربي بعثني بها؛
مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم. بر شما لازم است به مکارم اخلاق عمل کنید، همانا خداوند متعال مرا برای مکارم اخلاق مبعوث گردانید.

خداوند متعال سرچشمه تمام فضایل است و قرب و نزدیکی به او از طریق متخلق شدن به اخلاق الهی امکان پذیر است و هر فضیلتی آدمی را گامی به ذات مقدس نزدیک تر می کند.

با توجه به این که حقیقت و شخصیت و در نتیجه سعادت هر انسان، افزون بر باورها، به صفات اکتسابی و افعال اختیاری وی مربوط است، اهتمام علمی و عملی به این دو - که در واقع موضوع علم اخلاق را تشکیل می دهند - اهمیت بسیاری دارد. بر خلاف علوم آلی و ابزاری، علم اخلاق از جمله علمی است که اهمیت ذاتی دارد و یادگیری آن فی نفسه - و نه به منزله مقدمه ای برای علوم دیگر - مطلوب است و برای همگان ضرورت دارد.

از این رو بازتاب این علم را در ادبیات - به خصوص ادبیات مشرق زمین - می بینیم و شاعران متعهد آموزه های اخلاقی خود را در غالب شعر و بر اساس جهان بینی و تجاربی که در زندگی به دست می آورند، بیان می کنند؛ شاعران متعهدی که از اعماق وجودشان پی می برند رسالتی بزرگ در برابر انسان ها دارند و باید نبوغ و استعداد شعری شان را، در خدمت انسان و ارزش های انسانی و سعادت بشری قرار دهند. پیامبر ﷺ می فرماید:

إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَمِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةٌ؛

البته از بیان رسا، سحر می‌تراود و از شعر راستین حکمت.

بدین ترتیب گاه شاعر با شعر راستینش و با به کارگیری آموزه‌های اخلاقی در شعر خویش تبدیل به حکیم می‌شود.

سید حیدر حلّی از جمله این شاعران حکیم و گوهرهای باارزشی است که با وجود شعر عالی، متأسفانه نام او از حافظه تاریخ ادبیات عربی حذف شده است.

مرحوم سید حیدر حلّی فرزند سید سلیمان در شب نیمه شعبان ۱۲۴۶ در شهر حله به دنیا آمد. همه نویسندگان زندگی سید حیدر حلّی او را به وارستگی، اخلاق نیکو، ایمان و پارسایی، سخاوت و پاکدامنی و عزت نفس ستوده‌اند. او شاعری است که هم‌زمان مورد احترام و تکریم رهبر دینی و سیاسی آن زمان - یعنی میرزای شیرازی - است که بردستان این شاعر متعهد بوسه زد. او همچنین مورد تأیید و محبوب افراد سرشناس و سادات عراق است.

هر بیت از سروده‌هایش متضمن اندیشه‌ای والا، الهی، انسانی و آموزنده است و به معنای حقیقی کلمه شعر است. او را «شاعر الحسین» و «شاعر المهدویه» نامیده‌اند.

از آن جا که از بنیادی‌ترین مباحث اعتقادی اسلام، مهدویت باوری است و نگاهی به متون مقدس اسلام - شیعه و سنی - حاکی از این است که باور به آمدن مصلح و منجی در آخر الزمان، یکی از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین مؤلفه‌های فکری و کلامی تمامی فرقه‌های مذهبی است. علاوه بر مذاهب اسلامی، در تمامی ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی - سامی و غیر سامی - نیز این اعتقاد به گونه‌های متفاوت به چشم می‌خورد و همه مذاهب، آرمان‌نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی یک شخصیت آسمانی و منجی دینی می‌دانند. بر اساس این تفکر دینی، بسیاری از دین‌پژوهان و اندیشمندان غربی به این موضوع، ذیل عناوینی همچون منجی‌گرایی، بازگشت مسیح، هزاره‌گرایی، نجات و رستگاری، انتهای تاریخ و امثال آن پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته‌اند؛ زیرا آینده‌نگری‌ها در مفهوم کلی و انتظار در مفهوم اسلامی، زمینه‌سازی برای جامعه آرمانی و سعادت‌مند با بهترین الگوی اخلاقی را موجب می‌شود.

بنابراین اهمیت این موضوع به بررسی این اعتقاد که در واقع بزرگ‌ترین حکمت معنوی

شیعیان است را در سروده‌های این شاعر شیعی متعهد که به شاعر مهدویت معروف است پرداخته‌ایم. و وجوه این اعتقاد را با ذکر نمونه‌های شعری این شاعر توضیح داده‌ایم. در واقع سید در سرتاسر دیوان خویش اعتقاد راسخ خود به امامت و ولایت را بیان می‌کند.

سخن از فلسفه مهدویت است با منشأ توحیدی و اسلامی آن و تأثیری که بر جهان بینی اسلامی و حکمت‌های سید حیدر حلی دارد. تحقق خواست درونی و عمیق بشر که در طول قرون و اعصار آگاه و ناآگاه تحت تأثیر آن پیکار کرده است. نظام‌ها و سیستم‌ها را درهم کوبیده و در جست‌وجوی عدل و حقیقت ره پوییده است.

نقش تعیین کننده‌ای که در سرنوشت بشر خواهد داشت و تحقق قطعی همه مبارزات ضد استبدادی و اعمال قدرت‌های ستمگرانه و امید به آینده است. آینده نویدبخش، آینده‌ای که از آن رنجبران و ستمدیدگان است. آینده‌ای که در آن ستمگری، امتیاز طبقاتی و به‌طور کلی طبقه ستمکار یا استثمارگر محکوم به فناست. آینده‌ای که تبعیضات نژادی، قومی، اشرافی و خانوادگی در آن جایی برای ظهور و تجلی نخواهد داشت. این امید و اطمینان به آن از مؤثرترین عوامل برانگیزنده نهضت‌ها و عامل جنبش و تحرک در جامعه انسانی است (طالقانی، ۱۳۶۰: ۴۱).

در واقع فرسودگی اخلاقی که با سرعتی سرسام‌آور پیش می‌آید و مایه اصلی عقب ماندگی فکری و انحطاط اندیشه‌ای گشته و آلودگی و ولگردی را در نسل جوان پدید آورده است و آن‌ها را به آینده‌ای درخشان و مترقی بدگمان ساخته و با حالتی پریشان و روحی پر از اضطراب و قلبی آکنده از درد عمر خود را به بطالت و بیهودگی می‌گذارند، به دلیل نداشتن امید و امیدوار کننده است که ناامیدی آن‌ها را از اوج عزت و قدرت به حضيض ذلت و ناتوانی می‌کشاند.

ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی حکمت را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم، سپس رابطه حکمت با امامت را شرح می‌دهیم.

معنای حکمت

حکمت، گمشده مؤمن و مطلوب همه فرهنگ‌های جهانی بوده است و تعریف و تمجید آن را در نظام‌های گوناگون فکری می‌توان یافت. واژه‌های حکمت (در فرهنگ

اسلامی)، حُخْمَه^۱ (درفرهنگ یهودی)، سوفیا (درفرهنگ یونانی)، ساپنتیا (درفرهنگ لاتین)، خرد و فرزاندگی (درفرهنگ ایرانی)، چی «chih» (درفرهنگ چینی)، پراجناپارامیتا (درفرهنگ بودایی) و ویزدام «wisdom» (درغالب فرهنگ‌های هندو-اروپایی)، درهاله‌ای از تقدس و اعتبار قرار دارند و مطلوب همگان به شمار می‌روند (اسلامی، hadith.net).

واژهٔ حِکْمَت hekmat در لغت، دارای معانی پرشماری است. در فرهنگ فارسی معین در ذیل واژهٔ حکمت چنین آمده است: «عدل، داد، دانش، دانایی، حلم، بردباری، راستی، درستی، صواب، کلام موافق حق، پند و اندرز، معرفت حقایق اشیاء به قدر طاقت بشری» (معین، ۱۳۶۰: ج ۱، آ-خ، ذیل واژهٔ حکمت).

ابن منظور حکمت را از ریشهٔ «حَکَمَ» گرفته شده است و «حکم» به معنای منع است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ذیل ماده حکم).

از میان معانی متفاوتی که برای این کلمه ذکر شده است، دو معنای (استحکام و منع) بیشترین کاربرد را دارد؛ زیرا حکم و داوری عادلانه مانع ظلم می‌شود. حکمت در اصطلاح فلسفه عبارت از شناخت اشیاء است و آن را به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرده‌اند.

حکمت، شناخت امام زمان

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان: ۱۲) می‌فرماید:

حکمتی که به لقمان داده شد این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت. (حقیقی، ۱۳۸۹: ج ۳۳-۳۴)

یا در تفسیر «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹) آمده است:

هِيَ طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ۸۶)

همچنین می‌خوانیم:

مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ. (همو)

۱. حُخْمَه، تلفظ عبری حکمة است؛ و با آن از يك خانواده به شمار می‌رود. اصطلاح حاخام، نیز به معنای حکیم و از حخمه مشتق شده است.

پس هرکس به فهم و حکمت دست یابد گفته می‌شود: او به اطاعت خداوند و معرفت امام دست پیدا کرده است.

بنابراین توضیحات، یکی دیگر از معانی حکمت، شناخت امام عصر است. سید، این حکمت را در سروده‌های خود به حد اعلا خود رسانده است. یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین عناصر حکمت معنوی فکر شیعه، اعتقاد به مسئله امامت به شمار می‌آید که تجلی آن در عصر ما، مهدویت است. وی در اکثر سروده‌هایش - چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم - و در میان دیگر موضوعات شعری‌اش، به این موضوع و مسائل مربوط به آن می‌پردازد. به طوری که در دیوان ارزشمندش، اشعار فراوانی راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه سروده که عدد ابیات آن از چهارصد متجاوز است (عبداللهی، ۱۳۸۴). از این رو وی را «شاعر المهدویة» می‌نامند. سروده‌های سید خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه سرشار از آموزه‌های انسانی و ارزش‌های اخلاقی است. بنابراین، این فصل براساس این که حکمت، شناخت رهبر الهی عصر، روشنی راه و عدول نکردن از مرتبه انسانیت و حق و حقیقت، عرفان است، تنظیم شده است؛ زیرا مهدویت در قله مباحث عرفانی از جمله طرح بحث حقیقت محمدیه توسط عرفا، مسئله ولایت محمدیه و مهدویه (ولایت مطلقه و مقیده) قرار گرفته و نفی این قله رفیع، به فروپاشی یا استوار نبودن همه ارکان عرفان و حقیقت محمدیه می‌انجامد (موسوی گیلانی، ۱۳۸۵: ۳۵).

در واقع نسبت مهدویت با دین به منزله قلب، نسبت به بدن است که علاوه بر این که می‌توان به طور مستقل به تحلیل و بررسی آن پرداخت، به کارکرد و اهمیت آن با دیگر آموزه‌های دین، ادب، اجتماع و اخلاق نیز می‌پردازیم. از این منظر، مهدویت را در سروده‌های سید به عنوان رکن اساسی حکمتش بررسی می‌کنیم.

مهدویت در سروده‌های سید حیدر حلی

«مهدویت» که ختم ولایت محمدی است، اندیشه‌ای است که آثار اجتماعی فراوانی دارد. مهم‌ترین آن‌ها از بین بردن یأس و ناامیدی از پیکره اجتماع است. مهدویت یعنی امیدواری به آینده‌ای روشن و پیامی رهایی‌بخش به بشر سرخورده و ستم‌دیده و این که روزی مردی الهی خواهد آمد و آن چه مردم بدان امید دارند، تحقق خواهد بخشید. يك مسلمان، باور قطعی دارد که تنها نظام اجتماعی که می‌تواند به خواسته‌های

مشروع او به طور کامل پاسخ دهد و نظامی را براساس حق و عدالت شکل دهد، نظام زیبای حکومتی اسلام است که شکل کامل آن در عصر ظهور ولی عصر علیه السلام تحقق خواهد یافت؛ این یعنی امید، نشاط و زندگی. این اندیشه و مؤلفه‌های آن در سروده‌های سید در تمام ابعاد آن خود را نشان می‌دهد. محمد کامل سلیمان، مهدویت سید را به دودسته تقسیم می‌کند: دسته اول، سروده‌های مهدوی با حزن و اندوه و دسته دیگر، مهدویات وی با لباس شادی، امید و آرزو (نک: الایدیولوجیا الشیعیة فی رثاء الحسین علیه السلام).

سید در مهدویات خود به موضوعات مهدویت از جمله انتظار، دولت حق و برپایی عدالت، پاک‌سازی زمین از ظلم و ستم ظالمان و... سخن رانده است. وی گاه با حزن و اندوه زبان به شکایت نزد امام عصر خویش می‌پردازد و از رنج‌ها و ظلم و ستم متجاوزان می‌نالند و از درد فراق شکوه می‌کند. گاه نور امید را با تأسیس دولت کریمه امام زمان علیه السلام که از نظر تعبیر فلسفی، همان مدینه فاضله سید می‌شود را به بشر خسته از ظلم و بی‌عدالتی می‌تاباند و گاه به سبب اوضاع نابسامان روزگار، به پیشگاه آن حضرت ندبه و استغاثه می‌کند.

از جمله مهدویات معروف سید، قصیده عینیّه اوست؛ این قصیده داستان معروفی دارد. می‌گویند امام زمان علیه السلام از سید خواسته این قصیده را که هیچ‌کس از سرودن آن مطلع نبوده است، برایش بخواند:

الله یا حامی الشریعة اتقرّ وهی کذا مروعة
بک تستغیث و قلبها لک عن جوی یشکو صدوعه

«خدایا ای حمایتگر شریعت! آیا آرام می‌نشینی؛ حال آن‌که [آیین خدا] چنین در بیم افتاده است؟!»

«[این دین] با دل‌تنگی، از زخم‌های خود شکوه می‌کند و از تو کمک می‌خواهد.»
(حلی، ۱۴۲۹: ۱۰۰)

انتظار در لغت، مذهب و فلسفه

انتظار از نظر لغت و مذهب، معنا و مفهوم خاص دارد. از نظر لغت، انتظار به معنای چشم به راه بودن، چشم‌داشت و به عبارت دیگر، نوعی امید به آینده داشتن است. خواه، امید به آینده‌ای زیبا یا زشت و منفور. از دید مذهب، انتظار آمیدی به آینده‌ای نویدبخش

و سعادت آفرین است که در آن به رهبری قائد عظیم، جهان از مفسد و بدبختی‌ها رهایی یافته و راه خیر و صلاح و آسایش و امنیت را در پیش می‌گیرد. انتظار، آرزومندی به رسیدن آینده‌ای است که در آن ستم و تبعیض، تعدی و اجحاف وجود ندارد (قائمی، ۱۳۷۵: ۱۳).

همه ادیان الهی قابلیت تحقق این امر را قبول دارند؛ زیرا به باور آن‌ها اصالت با عدل و حق است و ظلم و فساد و تباهی، امری عارضی است.

این که اسلام درباره فرد مورد نظر چه می‌گوید، باید گفت تمام فرق اسلامی تحقق این انتظار را در وجود مهدی علیه السلام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نمایان‌گر می‌دانند. اما مکاتب و فلسفه‌ها نمی‌توانند فردی را به عنوان منتظر جهان معرفی کنند. آن‌ها تنها می‌توانند بگویند منجی و رهبری خواهد آمد و سعادت‌مندی بشر به دست مصلحی مؤید، پایه‌گذاری خواهد شد؛ اما این که او که باشد و چه باشد، از چه نژاد و ملیتی، با چه زمینه‌ای از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی نمی‌توانند درباره‌اش اظهار نظر کنند.

مکاتب و فلسفه‌ها ویژگی‌هایی را درباره آن ظهور ذکر می‌کنند، نه مصداق‌ها را. از جمله آن که می‌گویند منجی آینده بشر، فردی آگاه، آینده‌نگر، به دور از هرگونه لغزش و خطا و به دور از هرگونه وابستگی‌های حزبی خاص است. ضعیف در نظرش به مانند قوی است و امکانات و امتیازاتی که برای انسان‌ها قائل می‌شود، از نوعی است که همگان قادر به کسب آن هستند. او قدرتی فوق‌العاده دارد که می‌تواند قدرتمندان را تحت تسلط و سیطره خود قرار دهد و مهارشان کند و خواسته‌های بی‌حد و مرزشان را تحت کنترل درآورد. حال این که آیا این امر قابل تحقق است یا نه و آیا روزگار خواهد توانست چنین فرزندی را پدید آورد یا نه، جای بحث است.

برتراند راسل درباره این مسئله که فردی از میان زمامداران کنونی بشر بتواند زمام امور را به دست گیرد و حق را بر جامعه تسلط و حکومت بخشد، با تردید می‌نگرد و می‌گوید:

گمان ندارم روزی بشر این قابلیت را بیابد که زمامداری این چنین پیروان و به جامعه عرضه کند. به ناچار انتظارات از افرادی است که مؤید به تأییدات الهی باشند. (قائمی، ۱۳۷۵: ۸۸)

برنارد شاو پس از جنگ و کشتار بین‌المللی دوم گفته بود:

امور دنیای امروز باید به دست زمامداری چون محمد صلی الله علیه و آله افتد که به حل مشکلات

نایل آید. تنها اوست که می‌تواند پرچم زعامت آینده بشر را بردوش کشد و آن چه را که مایه تغییر مسیر انسان از فطرت شده دوباره به جای خود برگرداند. (همو: ۸۹)

مفهوم انتظار در مهدویات سید حیدر حلی

سید در مهدویاتش به مسئله انتظار اشاره می‌کند. وی به سبب بی‌عدالتی و ظلم و ستم، انتظار را کشنده معرفی می‌کند. وی در سروده‌های خود همچون حکیمی دانا نگرانی خود را از اوضاع دین که به دست گمراهان نابود می‌شود و ظلم و ستمی که گمراهان و غاصبان حق انجام می‌دهند، به حجت حق شکایت می‌کند. سید در قصیده عینیه که از جمله حولیاتش است، عاشورا را به مسئله انتظار متصل می‌کند و از این منظر انتظار و صبر و تحمل را دردناک می‌داند. او خطاب به امام عصر خود می‌گوید:

لا ینجع الأمهال بالعا	تی فقم وأرق نجیعه
للصنع ما أبقى التحمل	موضعا فذع الصنیعه
طعنا کما دفقت أفویق	الحیاء مُزنٌ سریع
یابن الترائک والبواتک	من ضبا البیض الصنیعه
... مات التصبر بانتظا	رک أیها المحیی الشریعه
فانهض فما أبقى التحمل	غیرأحشاء جزوعه
قد مرقت ثوب الأسی	وشکت لِواصلها القطیعه
فالسیف إن به شفاء	قلوب شیعتک الوجیعه
فسواء منهم لیس ینعش	هذه النفس الصریعه
طالت حبال عواتق	فمتی تعود به قطیعه
کم ذا القعود و دینکم	هُدِمت قواعده الرفیعه
تنعی الفروع أصوله	وأصوله تنعی فروعَه
فیه تحکم من أباح الـ	یوم حرمته المنیعه
من لوبقیمه قدره	غالیث ما ساوی رجیعه

۱. أفویق: آب موجود درابر، آب ابرمزن: باران.

فَاشْحَذْ شَبَا عَضْبٍ لَهُ الْأَرْوَاحُ مُدْعِنَةُ مُطِيعِهِ

«مدارا با ظالم بی فایده است. پس برخیز و خون ظالمان را بریز».
«چیره دستی و چیاول ظالمان جایی را برای صبر و تحمل باقی نگذاشته است؛ پس برخیز و کردار ناپسند آن‌ها را دفع کن».
«ضربه‌های پی‌درپی به آن‌ها وارد کن، همچنان که ابرها باران‌های سریع و سیل‌آسایی را جاری می‌کنند».
«ای فرزند دلیران، ما را دریاب از لبه شمشیرهای تیز و برنده».
«ای احیاکننده شریعت، در انتظار تو، صبر ما به پایان رسیده است».
«پس قیام کن؛ چرا که تحمل [مصیبت‌های طاقت‌فرسا] غیر از اعضای نالان، چیزی باقی نگذاشته است».
«جامه غم و اندوه پاره شد و قطعه‌های جامه پاره شده (غم و اندوه)، نزد وصل کننده آن، زبان به شکوه گشودند».
«پس همانا به وسیله شمشیر، دل‌های دردمند شیعیان شفا می‌یابد».
«از بین ایشان، جزا، این جان شکست خورده را بلند نمی‌کند».
«ریسمان‌ها [ای حوادث و مشکلات] که بر شانه‌ها افکنده شده، طولانی شده است؛ پس چه موقع این ریسمان بریده خواهد شد [و بار سنگین مشکلات از دوش‌ها برداشته خواهد شد؟]»
«این نشستن تا کی ادامه دارد؟ در حالی که پایه‌های دین بلند شما، ویران شده».
«و فروع [دین] خبر از نابودی اصول می‌دهد و اصول، خبر از نابودی فروع می‌دهد».
«امروز افرادی بی ارزش که به اندازه سرگین هم ارزش ندارند و حرمت منبع دین را مباح می‌شمارند، در امر دین با خود کامگی حکم می‌کنند».
«لبه‌های شمشیر بران را تیز کن؛ شمشیری که جان‌ها به آن اذعان دارند و مطیع آن‌اند» (حلی، ۱۴۲۹: ۱۰۰-۱۰۲).

أَقَائِمَ بَيْتِ الْهَدَى الطَّاهِرِ	كَمْ الصَّبْرُفَتْ حَشَا الصَّابِرِ
وَكَمْ يَتَظَلَّمُ دِينَ الْإِلَهِ	إِلَيْكَ مِنَ التَّفَرُّجِ الْجَائِرِ
يَمْدُ يَدًا تَشْتَكِي ضَعْفَهَا	لَطِيبِكَ فِي نَبْضِهَا الْفَاتِرِ
نَرَى مِنْكَ نَاصِرَهُ غَائِبًا	وَشِرْكَ الْعِدَى حَاضِرُ النَّاصِرِ

«ای قائم خاندانی که هدایت گرو پاکیزه‌اند، چه بسیار در انتظار تو صبر درون ما را متلاشی کرد!»

«و چه بسیار که دین خداوند از گروه ظالمان نزد توناله و شکایت می‌کند!»
 «دین، دست بیمار خود را به سوی تو دراز می‌کند، تا باعث شفای آن بشوی.»
 «تو که یاری کننده دین هستی، غایبی؛ و حال آن که دشمنان بت پرست حاضرند.»
 (همو: ۸۲-۸۳)

او در ادامه این قصیده، نور امید را تنها به امام زمان منتسب می‌پيوند و بی‌صبرانه منتظر ظهور آن حضرت است که بشر را از گمراهی و حاکمیت ظلم و جور برهاند. وی از نبود حکومت عدل گستر امام اظهار تأسف می‌کند. در ابیات آخرین قسمت، دوران پراز ظلم و ستم انتظار را با روزگار امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا شبیه می‌داند، به طوری که انسان با وجود این همه ظلم و ستم، مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهد:

کفی أسفاً أن يمّر الزمان	ولست بنهال ولا أمر
وأن ليس أعیننا تستضيء	بمصباح طلعتک الزاهر
علی أن فینا اشتیاقاً إلیک	کشوق الربی للحیا الماطر
علیک إمام الهدی عزما	غدا البریلقی من الفاجر
لک الله حلمک غرّ البغاة	فأنسأهم بطشة القادر
وطول انتظارک فتّ ^۱ القلوب	وأغضی الجفون علی عائر ^۲
فکم ینحت الهمم أحشاءنا	وکم تستطیل ید الجائر
وکم نصب عینیک یابن النبی	نساط بقدر البلاء الفائر ^۳
وکم نحن فی لهوات الخطوب	ننادیک من فیهما الفاجر
ولم تک منا عیون الرجاء	بغیرک معقودة الناظر
أصبراً علی مثل حرّ المدی	ولفحة جمر الغضا الساعر
أصبراً وهذی تیوس الضلال	قدأمنت شفرة الجازر

۱. بُقَّتْ الْأَكْبَادُ وَالْقُلُوبُ: دل یا جگر را کباب می‌کند.

۲. عائر: مبتلا به چشم درد، دارای چشم درد.

۳. نساط: ازسوط؛ شلاق، تازیانه. فائر: خروشان، جوشان.

أَصْبِرًا وَسِرْبِ الْعَدَى رَاتِعٌ
نرى سيف أولهم مُنتضى
به تُعرق اللحم منا وفيه
وفيه يسومونا خُطّة بها
وكم نَصَب عينيكَ يا بن النبی
فنشكو اليهم ولا يعطفون
وحين التقت حلقات البطان
عَجَجْنَا إِلَيْكَ مِنَ الظالمينَ
وبتنا نودُّ الردى كلنا
أجل يومنا ليس بالأجنبي
فباطن ذاك الضلال القديم

یـروح ویغـدو بلاذاعـر
علی هامنا یید الآخر
تشطّی العظام ید الکاسر^۱
لیس یرضی سوی الکافر
نساط بقدر البلاء الفائر^۲
کشکوی العقیرة للعافر
ولم نرلبغی من زاجر^۳
عجیج الجمال من الناحر
لننقل عنهم إلی قابر
من یوم والدک الطاهر
مُضمـره عین ذا الظاهر

«مایه تأسف فراوان است که روزگار می‌گذرد در حالی که تو حکم رانی نمی‌کنی و بر آن
امرو نهی نمی‌کنی!»

«و چشمان ما با چهره دلربا و نورانی تو فروزان نمی‌شوند!»
«با وجود این که شوقی که در وجود مات، همچون اشتیاق دشت‌ها به ابر
باران زاست».^۴
«ای امام هدایت و روشن‌گری، قصد و پایداری اراده ما نسبت به توست؛ زیرا فرد
نیکوکار، مغلوب فرد گناهکار شده است».
«خدا حافظ توست. رویای شیرین تو (انتظار فرج) ستمگران را فریب داد و باعث شده
شجاعت و دلیری فرد قادر و توانا را فراموش کنند. (به دلیل طولانی شدن انتظار دشمنان
جسور شده‌اند و ظهور تو را نادیده گرفته‌اند)».
«طولانی شدن مدّت انتظار تو دل‌ها را کباب کرد و چشم‌ها را بیمار و رنجور

۱. عَرَقَ الْعَظْمَ: گوشت را از روی استخوان کند. شَطَّه: آن را شکافت. کاسر العظام: کرکس.

۲. نَساط: ازسوط؛ شلاق، تازیانه. فائز: خروشان، جوشان.

۳. البطان: تنگ بالای ستور که زیرشکم ستور قرار می‌گیرد. هنگامی که کاردشوار می‌شود گفته می‌شود: أُنْقَت حلقنا البطان.

۴. او در این بیت، امام را رحمة للعالمین معرفی می‌کند. در واقع وی به مهم‌ترین رکن مکتب تشیع که امام را واسطه فیض می‌داند، اشاره کرده است.

کرده است».

«تا کی باید غم و غصه، درون ما را متلاشی کند و ستمکاران بر ما دست درازی کنند؟»
 «و تا چه زمانی در مقابل چشمان تو و به سبب قضا و قدرهای خروشان تازیانه بکشیم؟»
 «و چه بسیار ما در سختی‌های بزرگ و در عمق و اوج حوادث تو را صدا می‌زنیم!»
 «و با این وجود، چشم امید ما تنها به سوی تو دوخته شده است».
 «آیا بر این که زمانه گوشت تن ما را می‌برد صبر نماییم؟ در حالی که زبانه آتش مصیبت فراگیر و نابودکننده می‌وزد؟»^۱
 «آیا صبر کنیم در حالی که چارپایان گمراهی (دشمنان)، لبه کارد خود را تیز کرده‌اند و ایمن هستند؟»

«آیا صبر کنیم در حالی که گله (گروه) دشمنان بدون ترس و وحشت و آزادانه، شب را به صبح می‌رسانند، بدون این که کسی آن‌ها را بترساند؟»
 «شمشیر دشمنان را پی‌درپی بالای سرمان از نیام کشیده می‌بینیم».
 «و توسط شمشیر دشمنان، گوشت از استخوان ما کنده می‌شود و استخوان‌های ما توسط کرکس‌ها شکافته می‌شود».
 «و توسط این شمشیر [با قدرت] ما را به کارهای دشوار مجبور می‌کنند؛ کاری که فقط کافره آن راضی می‌شود».
 «ما همچون قربانی هستیم که نزد پی‌کننده ناله می‌کند؛ نزد آن‌ها شکایت و فغان می‌کنیم، ولی به ما رحم نمی‌کنند».
 «زمانی که کار بسیار دشوار شد و عرصه بر ما تنگ گردید و برای دفع ظلم و ستم بازدارنده‌ای نیافته‌ایم».
 «از ظلم و ستم ستمکاران، نزد تو فریاد بلند برآوردیم، همچون فریاد شتران از ترس ذبح‌کننده‌شان».

«[به سبب ظلم و ستم] همه ما آرزوی مرگ می‌کنیم، تا از آن‌ها دور شویم و به قبر کوچ کنیم».

۱. در این بیت، سید از کلام حضرت زهرا علیها السلام اقتباس کرده است؛ جایی که حضرت در خطبه فدک می‌فرماید: «وَنَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَوَحْزِ الشَّيْطَانِ فِي الْحَشَا؛ و ما همواره بر بزندگی خنجرهای [کینه] شما و بر حملات ابلیس پلید صبر نمودیم» (احمدی جلفایی، ۱۳۹۰: ۸۱).

«روزگار ما از روزگار پدر پاکت بیگانه نیست [و روزگار بد ما شبیه روز عاشورا است]». «در حقیقت ماهیت گمراهی قدیم را این گمراهی آشکار روزگار ما پنهان کرده است». (حلی، ۱۴۲۹: ۸۵-۸۶)

دولت کریمه امام زمان در مهدویات سید حلی

مسئله عدالت و پابرجایی آن در میان جامعه بشری، آن چنان ضروری و مهم است که خداوند، بعثت همه پیامبران مرسل و نازل کردن کتاب های آسمانی را به آنان برای اجرای عدالت در میان امت ها و ریشه کن شدن ظلم و ستم از میان آنان بوده است. خداوند در سوره حدید می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾
(حدید: ۲۵)

همانا ما رسولان خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برای شان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت رفتار کنند.

بنابراین هدف از رسالت پیامبران مرسل و نازل شدن کتاب های آسمانی بر آنان، اقامه عدل و داد در میان جامعه بوده است که متأسفانه با کارشکنی های قبیلیان از همان ابتدا تاکنون و تا پیش از قیام و حکومت حضرت بقیة الله الأعظم (علیه السلام) عدل و داد بر جامعه حکومت نکرده است (مجتهدی سیستانی، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۲).

گسترده شدن بساط عدالت در میان مردم و گرایش امت ها به عدل و داد، آرمان پیامبران بزرگ الهی است که دولت الهی حضرت بقیة الله الأعظم (علیه السلام) به آن جامه عمل می پوشاند (همو: ۳۲).

سید در مهدویات خود به تأسیس حکومت کریمه امام (علیه السلام) و اجرای حق و عدالت در این دولت اشاره می کند.

بیدیه قائمه و عن غضب	سَيُسْأَلُهُ لَطْلَى ذَوَى الْغَدْرِ
فتری به کم خدر ملحدۀ	نَهَبٍ وَكَمْ دِمٍ مَلْحَدٍ هَدْرِ
حتی یعید الحق دولته	تَخْتَالُ بَيْنَ الْفَتْحِ وَالنَّصْرِ

«امام زمان در حالی که شمشیرش در دستش است؛ آن را برگردن پیمان شکنان می کشد».

«و به سبب وجود این شمشیر، مردان و زنان کافر نابود می‌شوند».

«تا این که دولت آن حق را دوباره باز می‌گرداند و با وجود فتح و پیروزی [این دولت] به خود می‌بالد و شاد و خرامان است». (حلی، ۱۴۲۹: ۵۳)

وی در یکی از مهدویاتش در خطاب به امام و به دلیل ظلم و ستم حاکمان، وی را به تشکیل حکومت عدل گستر دعوت می‌کند:

فتمهد الدنيا بإمرة عادل^۱ وبنهی علام وقسط أمين
ومضاء منصلت وعزم مجرب وأنات مقتدر وبطش مکین
«دنيا را با حکم رانی (قضاوتی) عدالت گستر و با امرونی فرد بسیار دانا و با عدل و داد فرد امین و معتمد هموارکن».

«و با شمشیری بُران و دلیری و شجاعتی مقتدرانه دنیا را نجات بده». (همو: ۱۲۸)

امام واسطه فیض

فیض، همواره، باید از طریق واسطه‌ای «قابل» و «مقرَّب» از مبدأ فیاض گرفته شود و به موجودات ایصال گردد؛ چون فیض رسانی خداوند به موجودات با واسطه انجام می‌شود؛ پیامبر و به نیابت از پیامبر، امامان، هم واسطه فیض تکوین اند و هم واسطه فیض تشریع هستند.

نفس ولی و قلب او، بزرگ‌ترین عامل رسیدن فیض است به موجودات و مخلوقات و همان گونه که ولی واسطه فیض است، مرکز تنظیمات فیض ها و تقدیرها نیز هست (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۳۱۰).

بنابراین از آن جا که امام واسطه فیض است، سید در سروده‌های خود به این مسئله اشاره می‌کند. مثلاً وی در قصیده‌ای در مدح حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که وبا سراسر عراق را فرا گرفته بود گفته است:

یا ابن الإمام العسکری ومن رب السماء لدینه انتجبه
أفهمکذا تغضی وأنت تری نازا لوباء تشب ملتبه
لا تنطفی إلا بغادیة من لطفکم، تنهل منسکبه^۲

۱. مَهْد: کار را اصلاح کرد، صاف و هموار کرد، آماده کرد.

۲. الغادیة: ابرص‌جگهان، باران بامدادی.

أَيضِيْقُ عَنَا جَاهُكُمْ ؟ وَلَقَدْ وَسَّعَ الْوُجُودَ، وَكُنْتُمْ سَبِيهَ
الْغَوْتِ! أَدْرَكْنَا! فَلَا أَحَدُ أَبَدًا سِوَاكَ يَغِيْثُ مَنْ نَدْبِهِ
غَضَبُ الْإِلَهِ، وَأَنْتَ رَحْمَتُهُ يَا رَحْمَةً اللَّهِ اسْبَقِي غَضَبَهُ

«ای فرزند امام حسن عسکری، وای کسی که خداوند آسمان ها را برای احیای دین خود انتخاب کرده است!»

«آیا این چنین چشم فرو می داری، درحالی که تو آتش و باران را می بینی که شعله ور است؟»

«این آتش شعله ور، خاموش نمی شود، مگر با باران بامدادی لطف شما که بر سر ما می بارد، فروکش می کند.»

«آیا علو منزلت شما بر ما تنگ می شود، در حالی که تمام جهان را فرا گرفته و شما سبب وجود این جهان هستید.»

«ما را یاری کن؛ زیرا هرگز کسی به غیر از شما به فریاد ما نمی رسد؟»

«خداوند خشمگین شد و تو رحمت خداوند هستی؛ پس ای رحمت خدا، برخشم و غضب خداوند سبقت بگیر [و مانع خشم و غضب خدا باش!]» (حلی، ۱۴۲۹: ۳۷-۳۸)

ندبه و استغاثه

استغاثه در لغت به معنای طلب یاری، استمداد و درخواست کمک است. سید در قطعه ای از مهدویاتش به امام عصر استغاثه می کند و از حوادث ناگوار روزگار به امام پناه می برد؛ زیرا امام واسطه فیض است، بین خدا و بندگانش و معصوم نیز هست؛ سید بنابراین عقیده امام عصر خود را خطاب می کند و از او یاری می طلبد:

يَا قَائِمًا بِالْحَقِّ حَلِّ بِنَا مَا لَا يَفْرِجُهُ سِوَى لَطْفِكَ
بَكَ عَنْهُ لُذْنَا حَيْثُ لَا شَرْفُ عِنْدَ الْإِلَهِ أَجَلُ مَنْ شَرَفَكَ
تَرْضَى تَعُودُ نَفُوسُنَا سَلْبًا بِيَدِ الْحَمَامِ وَنَحْنُ فِي كَنَفِكَ
وَيُرْوَعُنَا رِيْبَ الْمُنُونِ وَقَدْ عَذْنَا بِجَاهِ الْغَرِّ مَنْ سَلَفَكَ

«ای قیام کننده به حق، مشکلات بزرگی را که جز لطف و توفیق تو کسی نمی تواند آن ها را بگشاید، برای ما رفع کن.»

«ما از این کارهای سخت به تو پناه آوردیم؛ زیرا هیچ شرافتی و الاتراز شرافت تو نزد

خداوند نیست».^۱

«آیا راضی می‌شوی که جان‌های ما به دست مرگ چپاول شود، در حالی که ما در سایهٔ [پناه] تو هستیم؟»

«حوادث ناگوار ما را به وحشت می‌اندازد، در حالی که ما پیش از این نیز به جایگاه رفیع پیشینیان (امامان پیش از تو) پناه آورده‌ایم.» (حلی، ۱۴۲۹: ۵۴)

کوتاهی مردم در روزگار غیبت

یکی از وجوه حکمت غیبت امام زمان علیه السلام کوتاهی کردن مردم است. براساس این دیدگاه حلی در مهدویات خود و در خطاب به امام زمان علیه السلام دست به شکایت برمی‌دارد. او در ابیات زیر، گناهان مردم و بدی‌های آنان را به امام علیه السلام بیان می‌کند و بدین جهت نارضایتی خود را ابراز می‌دارد. سید همچون حکیمی دانا، نگرانی خود را از نابودی آرمان‌های اعتقادی و توحیدی و دفن شدن این آرمان‌های گهربار میان شراب‌خواری دشمنان اسلام را به امام شکایت می‌کند، و مرگ را از این نقشهٔ پلید دشمنان اسلام بهتر از زندگی می‌داند. اما وی هیچ‌وقت امید خود را به خداوند جبار و حکیم از دست نمی‌دهد و چه زیبا در ابیاتی خداوند را بهترین مجازات‌کننده می‌داند.

إِنْ تَرْضَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ بِهَا	وَدَامَ لِلْقَوْمِ فَعْلٌ مِنْكَ بِهَا
مَاتَ شَعَارُ الْإِيمَانِ وَانْدَفَنَتْ	مَابَيْنَ خَمْرِ الْعَدَى وَمِيسِرِهَا
أَبْعَدَ بِهَا خَطَّةً تَرَادَ بِهَا	لَا قَرَّبَ اللَّهُ دَارَ مَوْثِرِهَا
الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ بِهَا	لَوْ تَمَلَّكَ النَّفْسُ مِنْ تَخِيرِهَا
مَا غَرَّ أَعْدَاءَنَا بِرَبِّهِمْ	وَهُوَ مَلَى بِقَصْمِ أَظْهَرِهَا
مَهْلًا فَلِلَّهِ فِي بَرِيَّتِهِ	عَوَائِدُ جَلَّ قَدْرُ أَيْسَرِهَا
فَدَعَا النَّاسَ إِنْ تَكُنْ حُجِبَتْ	لَأَنْهَا سَاءَ فَعْلٌ أَكْثَرِهَا

«ای صاحب زمان، آیا به این وضع راضی هستی، در حالی که کارهای ناپسند مردم مستمر است؟»

«آرمان‌های ناب یکتاپرستی نابود شده است و در میان شراب‌خواری و قماربازی

۱. در این بیت شاعر به صراحت اعتقاد خود به این که امام واسطهٔ فیض است را بیان می‌کند.

دشمنان دفن شده‌اند».

«بد طرح و نقشه‌ای را دشمنان اسلام کشیده‌اند و قصد اجرای آن را دارند. خداوند خانه تحریک کننده این طرح و نقشه را آباد نکند!»

«چه چیزی باعث شده دشمنان اسلام در حالی که خداوند توانگرو قادر است کمرهای آنان را بشکند، مغرور و فریفته شوند».

«آرام باشید؛ زیرا خدا را امدادهای غیبی نهفته است که به سود مردم است و کوچک‌ترین این نفع‌ها گران‌قدر و بلندمرتبه است».

«پس اگر دعا‌های مردم برآورده نمی‌شود؛ به این دلیل است که کارهای ناپسند آن‌ها فزونی یافته است». (حلی، ۱۴۲۹: ۳۵۴-۳۵۵)

فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ مشرق، خواجه نصیرالدین طوسی نیز در جمله معروف خود «وُجُودُهُ لُطْفٌ، وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ، وَعَدَمُهُ مِثْلُ؛ بودن امام لطف خدایی است و دخالتش در امور لطفی دیگر، و غیبتش از خود ماست» به همین حقیقت‌ها نظر داشته است.

این متفکر بزرگ در جایی دیگری می‌گوید:

حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحان نباشد و از جهت امام نبود، پس لابد از جهت رعیت بود و تا علت آن زایل نشود، ظاهر نگردد. (حکیمی، ۱۳۴۴: ۳۹-۴۰)

همچنان که سید به این موضوع اشاره کرده است و مردم را عامل تأخیر غیبت می‌داند.

پاک‌سازی زمین از کفر در عصر ظهور

در حکومت کریمه امام زمان علیه السلام سراسر زمین از کفرو بی‌ایمانی پاک‌سازی خواهد شد و ایمان و دین‌باوری‌های راستین پهنه زمین را پر خواهد کرد. مثلاً امام جواد علیه السلام در حدیثی اشاره به انقلاب حضرت مهدی علیه السلام و پاک‌سازی زمین می‌کند و می‌فرماید:

وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَطْهَرُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ؛ (حکیمی، ۱۳۸۵: ۷۰)

آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می‌گرداند.

سید در مهدویات خویش نیز به این واقعیت چشم امید دارد. وی می‌گوید:

لا تطهرُ الارضُ من رجس العدی أبداً ما لم یسل فوقها سیل الدم العرم
 بحیث موضع کلّ منهم لک فی دماہ تغسله الصمصامۃ الخدم^۱
 أعید سيفک أن تصدی حدیدته ولم تکن فیہ تُجلی هذه الغمم
 قد آن أن یطر الدنیا وساکنها دماً أغرّ علیه النقع مرتکم
 حران تدمغ همّ القوم صاعقة^۲ من کفّه وهی السیف الذی علموا
 نهضاً فمّن بظباکم هامه فلقت ضرباً علی الدین فیہ الیوم یحتکم
 «هرگز زمین از ناپاکی دشمنان، پاک‌سازی نمی‌شود تا زمانی که بر بالای سر دشمنان اسلام سیل خون جاری شود».

«به طوری که هر عضوی از آنان را شمشیر بران تو، خون‌های آن عضورا پاک می‌کند».
 «از این که لبه شمشیرت کند شود و این سختی‌ها زایل نشوند، به خدا می‌سپارم».
 «وقت آن رسیده که باران متراکم خون بردنیا و ساکنان آن باریده شود».
 «شایسته است که سرور قوم [ظالمان] را رعد و برقی از کف دستت بشکافد؛ کف دستی که ظالمان خود می‌دانند شمشیر است».
 «ای کسی که توسط شمشیرت سرهای دشمنانی را که امروز بر دین حکم‌رانی می‌کنند را می‌شکافی، قیام کن!» (حلی، ۱۴۲۹: ۱۱۸-۱۱۹)
 در واقع درباره روش و رفتار و سیرت مهدی علیه السلام مطالب و مسائل بسیاری در احادیث به ما رسیده است؛ سیرت دینی، سیرت اخلاقی، سیرت عملی، سیرت انقلابی و...
 سیرت‌های مهدی علیه السلام هستند که برای ما نمونه‌ها و سرمشق‌های خوبی باشد.
 در مهدویات سید دیدیم که وی به سبب روحیه حماسی و جنگ‌آوری اش بیشتر سیره انقلابی امام علیه السلام را بیان کرده است.

نتیجه‌گیری

۱. سید حیدر حلی از بزرگ‌ترین شاعران قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) و مورد توجه سادات عراق، به خصوص میرزای شیرازی بود.
۲. واژه حکمت دارای معانی پرشماری است که این معانی به هم نزدیک‌اند.

۱. صمصامة: شمشیر بران. همام: سرور، مهتر.

۲. دَمَغ: سرکشی راشکستن، شکافتن.

۳. بازتاب این واژه در ادبیات به خصوص ادبیات مشرق زمین و اکثر فرهنگ‌ها و ملل، بسیار است.

۴. یکی از معانی حکمت - که در این پژوهش مورد نظر ما بود - شناخت رهبر الهی و دینی عصر است.

۵. خاستگاه اصلی حکمت‌های سید حیدر حلی، سروده‌های مهدوی اوست؛ سروده‌هایی که حلی چه زیبا و حکیمانه امام عصر خود را شناخته و اکثر اشعارش را خطاب به امام زمان علیه السلام سروده است.

۶. حلی در مهدویاتش از ظلم، بی‌عدالتی، گسستن ارزش‌های اخلاقی، انسانی و عرفانی به دست ظالمان را در طول تاریخ تشیع به خصوص و اسلام عموماً تا روزگار ما را با زبانی کوبنده و شجاعانه تشریح و توضیح می‌دهد.

منابع

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵ ق.
- احمدی جلفایی، حمید، *صحیفه فاطمیه (احادیث و کرامات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام)*، قم، انتشارات زائر، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۰ ش.
- اسلامی، سید حسن، «دامنه معنایی حکمت در قرآن»، *اخلاق و حدیث*، منبع الکترونیکی: www.hadith.net
- حقیقی، مرضیه، *نصایحی برای جوانان؛ شرحی مختصر بر سوره لقمان*، قم، عصر جوان، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب*، تهران، انتشارات فجر، چاپ هشتم، ۱۳۴۴ ش.
- حکیمی، محمد، *جهانی سازی مهدوی علیها السلام و جهانی سازی غربی*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- حلی، سید حیدر، *دیوان السید حیدر الحلی*، تحقیق: علی خاقانی، بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- طالقانی، محمود، *مهدویت و آینده بشر*، تهران، بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی با همکاری انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش / شعبان ۱۴۰۱ ق.
- عبد اللهی، محمود (حسن)، *سیمای امام مهدی علیها السلام در آئینه شعر عربی*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- قائمی، علی، *نگاهی به مسئله انتظار*، تهران، انتشارات شناخت اسلام، بی تا.
- مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، *دولت کریمه امام زمان علیها السلام*، تهران، نشر الماس، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.
- موسوی گیلانی، سید رضی، *مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیها السلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

